# خطبه حضرت زینب (س) در مجلس یزید




کانال شجره طیبه
در ایتا و سروش
@shajare_tayebe

پس از شهادت امام حسین (علیه السّلام) در روز دهم محرم سال ۶۱ ه.ق اهل بیت (علیهم السلام) و حرم امام به اسارت دشمن در آمدند.

در بامداد دوازدهم محرم خاندان رسول اسلام (صلی الله علیه و آله) به رهبری زینب کبری (سلام الله علیها) و امام زین العابدین (علیه السّلام) از کربلا بطرف کوفه حرکت کردند.

پس از ورود به کوفه، و خوشحالی درباریان و ابن زیاد و گرفتن مراسمی به خاطره پیروزی، به طرف شام، محل استقرار یزید حرکت نمودند. وقتی سر حسین (علیه السّلام) و یارانش و اسراء در مقابل یزید حاضر شدند، تشریفات درباری به همان فراوانی بارگاه ابن زیاد انجام شد.



«زحر بن قیس که کاروان را به عنوان نماینده ابن زیاد هدایت می کرد؛ سخنرانی طولانی ایراد کرد و در آن به شرح چگونگی شهادت امام حسین (علیه السّلام) و یارانش پرداخت».

سپس از میان مردم، بعضی ها نسبت به اسارت خاندان نبوت اعتراض کردند و یزید ساکت بود و جوابی نداد.



وقتی بزرگان و سران اهل شام که یزید به مناسبت پیروزی خود، دعوت کرده بود، حاضر شدند، اسراء و سرهای مقدس را نیز به مجلس آوردند.



پس از درخواست مردی از اهل شام برای کنیزی گرفتن فاطمه دختر حسین (علیه السّلام) از یزید، و جلوگیری زینب (سلام الله علیها) از این کار و گفتگوهای تند بین یزید و ایشان و زدن چوب خیزران بر لبهای مبارک امام (علیه السّلام) بود که حضرت زینب (سلام الله علیها) برخاستند و خطبهٔ آتشینی ایراد کردند:

أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ.
صَدَقَ اللهُ كَذٰلِكَ يَقُولُ: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَى
أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (روم، ۱۰)

سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر پیغمبر (صلی الل علیه و آله) و همهٔ خاندان او باد. راست گفت خدای سبحانه که فرمود: «سزای کسانی که مرتکب کار زشت شدند زشتی است، آنان که آیات خدا را تکذیب کردند و به آن ها استهزاء نمودند.»

أَظَنَنْتَ يا يَزِيدُ حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنا أَقْطارَ الأَرْضِ وَآفاقَ السَّماءِ
فَأَصْبَحْنا نُساقُ كَما تُساقُ الاماء ـ أَنَّ بِناء عَلَى اللهِ هَواناً، وَبِكَ عَلَيْهِ كَرامَةً!!
وَأَنَّ رَبَّكَ لَعِظيمِ خَطَرِكَ عِنْدَهُ!!

ای یزید آیا گمان می بری این که اطراف زمین و آفاق
آسمان را بر ما تنگ گرفتی و راه چاره را بر ما بستی
که ما را به مانند کنیزان به اسیری برند، ما نزد خدا
خوار و تو سربلند گشته و دارای مقام و منزلت شده ای

فشمخت بأنفك، ونظرت في عطفك جذلا مسرورا،
حين رأيت الدنيا لك مستوسقة،
والأمور متسقة وحين صفا لك ملكنا وسلطاننا، فمهلا مهلا،

پس خود را بزرگ پنداشته به خود بالیدی، شادمان و
مسرور گشتی که دیدی دنیا چند روزی به کام تو شده و
کارها بر وفق مراد تو می چرخد، و حکومتی که حق ما
بود در اختیار تو قرار گرفته است، آرام باش، آهسته تر.

فشمخت بأنفك، ونظرت في عطفك جذلا مسرورا،
حين رأيت الدنيا لك مستوسقة،
والأمور متسقة وحين صفا لك ملكنا وسلطاننا، فمهلا مهلا،

پس خود را بزرگ پنداشته به خود بالیدی، شادمان و
مسرور گشتی که دیدی دنیا چند روزی به کام تو شده و
کارها بر وفق مراد تو می چرخد، و حکومتی که حق ما
بود در اختیار تو قرار گرفته است، آرام باش، آهسته تر.

أَمِنَ الْعَدْلِ يَابْنَ الطُّلَقَاءِ! تَخْدِيرُكَ إِمَاءَكَ وَنِسَاءَكَ
وَسَوْقُكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللهِ سَبَايَا؟!

آیا این از عدالت است ای فرزند بردگان آزاد شده (رسول خدا (صلی الله علیه و آله)) که تو، زنان و کنیزگان خود را پشت پرده نگه داری ولی دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اسیر باشند؟

قَدْ هَتَكْتَ سُتُورَهُنَّ، وَأَبْدَيْتَ وُجُوهَهُنَّ،
تَحْدُو بِهِنَّ الأَعداءُ مِنْ بَلَدٍ إِلى بَلَد،
وَيَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَناهِلِ وَالْمَناقِلِ،

پرده حشمت و حرمت ایشان را هتک کنی و
صورتهایشان را بگشایی، دشمنان آنان را شهر به شهر
ببرند، بومی و غریب چشم بدانها دوزند،

وَيَتَصَفَّحُ وُجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ، وَالدَّنِيُّ وَالشَّرِيفُ،
لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجالِهِنَّ وَلِيٌّ، وَلا مِنْ مُماتِهِنَّ حَمِيٌّ،

و نزدیک و دور و وضیع و شریف چهرهٔ آنان را بنگرند در
حالی که از مردان و پرستاران ایشان کسی با ایشان نبوده



وَكَيفَ تُرتَجى مُراقَبَةُ مَن لَفَظَ فُوهُ أَكبادَ الأَزكِياءِ،
وَنَبَتَ لِحمُهُ بِدِماءِ الشُّهَداءِ؟!

و چگونه امید می رود که مراقبت و نگهبانی ما کند کسی
که جگر آزادگان را جویده و از دهان بیرون افکنده
است، و گوشتش به خون شهیدان نمو کرده است. (کنایه از
این که از فرزند هند جگر خوار چه توقع می توان داشت)

مُنْتَحِياً عَلى ثَنايا أَبي عَبْدِاللهِ (عليه السّلام) سَيِّدِ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ
تَنْكُتُها بِخُصْرَتِكَ، وَكَيْفَ لا تَقُولُ ذٰلِكَ وَقَدْ نَكَأْتَ الْقَرْحَةَ،

و با چوبی که در دست داری بر دندان های ابو عبدالله (علیه السلام) سید جوانان اهل بهشت می زنی. چرا این شعر نخوانی حال آن که دل های ما را مجروح و زخمناک نمودی

وَاسْتَأْصَلْتَ الشَّأْفَةَ بِإِدَاقَتِكَ دِمَاءَ ذُرِّيَةِ مُحَمَّد
(صلی الله علیه و آله) وَنُجُومِ الأَرْضِ مِنْ آلِ عَبْدِ المُطَّلِبِ؟!

و اصل و ریشهٔ ما را با ریختن خون ذریهٔ رسول خدا
(صلی الله علیه و آله) و ستارگان روی زمین از آل
عبدالمطلب بریدی،

وَتَهْتِفُ بِأَشْيَاخِكَ، زَعَمْتَ أَنَّكَ تُنَادِيهِمْ، ! فَلَتَرَوُنَّ وَشِيكاً مَوْرِدَهُمْ،
وَلَتَوَدَّنَّ أَنَّكَ شَلَلْتَ وَبَكِمْتَ
وَلَمْ تَكُنْ قُلْتَ ما قُلْتَ وَفَعَلْتَ ما فَعَلْتَ.

آن گاه پدران و نیاکان خود را ندا می دهی و گمان داری که ندای تو را می شنوند. زود باشد که به آنان ملحق شوی و آرزو کنی کاش شل و گنگ بودی نمی گفتی آنچه را که گفتی و نمی کردی آنچه را کردی.

«أَللّهُمَّ خُذْ بِحَقِّنا، وَانْتَقِمْ مِمَنْ ظالِمِنا،
وَأَحْلِلْ غَضَبَكَ بِمَنْ سَفَكَ دِماءَنا، وَقَتَلَ حُماتَنا.

بارالها بگیر حق ما را و انتقام بکش از هر که به ما ستم کرد
و فرو فرست غضب خود را بر هر که خون ما ریخت و
حامیان ما را کشت.

فَوَاللهِ مافَرَيْتَ إِلاّ جِلْدَكَ، وَلا حَزَزْتَ إِلاّ لَحْمَكَ،
وَلَتَرِدَنَّ عَلى رَسُولِ اللهِ (صلى الله عليه وآله)
بِما تَحَمَّلْتَ مِنْ سَفْكِ دِماءِ ذُرِّيَّتِهِ

**ای یزید! به خدا سوگند نشکافتی مگر پوست خود را، و نبریدی مگر گوشت خود را و زود باشد که بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شوی در حالتی که بر دوش داشته باشی مسئولیت ریختن خون ذریهٔ او را،**

وَانْتَهَكْتَ مِنْ حُرْمَتِهِ فِي عَتْرَتِهِ وَلُحْمَتِهِ
حَيْثُ يَجْمَعُ اللهُ شَمْلَهُمْ، وَيَلُمُّ شَعْثَهُمْ، وَيَأْخُذُ بِحَقِّهِمْ

و شکستن حرمت عترت و پاره تن او را، در
هنگامی که خداوند جمع می کند پراکندگی
ایشان را، و می گیرد حق ایشان را

«وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»
وَحَسْبُكَ بِاللهِ حاكِماً، وَبِمُحَمَّدٍ خَصِيماً، وَبِجَبْرَئِيلَ ظَهِيراً،

«و گمان مبر آنان را که در راه خدا کشته شدند
مردگانند، بلکه ایشان زنده اند و نزد پروردگار خود
روزی می خورند.» و کافی است تو را خداوند از جهت
داوری و کافی است محمد (صلی الله علیه و آله)تو را
برای مخاصمت و جبرئیل برای یاری او و معاونت.

وَسَيَعْلَمُ مَنْ سَوَّلَ لَكَ وَمَكَّنَكَ مِنْ رِقَابِ الْمُسْلِمِينَ،
بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلاً، وَأَيُّكُمْ شَرٌّ مَكاناً، وَأَضْعَفُ جُنْداً.

و بزودی آن کس که کار حکومت تو را فراهم ساخت و
تو را بر گردن مسلمانان سوار نمود، بداند که پاداش
ستمکاران بد است و در یابد که مقام کدام یک از شما
بدتر و یاور او ضعیف تر است.

وَلَئِنْ جَرَّتْ عَلَيَّ الدَّواهِي مُخاطَبَتَكَ، إِنِّي لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَكَ،
وَأَسْتَعْظِمُ تَقْرِيعَكَ، وَأَسْتَكْثِرُ تَوْبِيخَكَ،
لَكِنَّ العُيُونَ عَبْرى، وَالصُّدُورَ حَرّى.

و اگر مصایب روزگار مرا بر آن داشت که با تو مخاطبه و تکلم کنم ولی بدان قدر تو را کم می کنم و سرزنش تو را عظیم و توبیخ تو را بسیار می شمارم، این جزع و بی تابی که می بینی نه از ترس قدرت و هیبت توست، لکن چشمها گریان و سینه ها سوزان است.

أَلا فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ حِزْبِ اللهِ النُّجَباءِ بِحِزْبِ الشَّيْطانِ الطُّلَقاءِ،
فَهذِهِ الأَيْدِي تَنْصِحُ مِنْ دِمائِنا، وَالأَفْواهُ تَتَحَلَّبُ مِنْ لُحُومِنا،

چه سخت و دشوار است که نجیبانی که لشکر خداوندند
به دست طلقاء (آزاد شدگان) که حزب شیطانند، کشته
گردند و خون ما از دستهایشان بریزد، و دهان ایشان از
گوشت ما بدوشد

وَتِلْكَ الْجُثَثُ الطَّواهِرُ الزَّواكِي
تَتابُها الْعَواسِلُ، وَتُعَفِّرُها أُمَّهاتُ الْفَواعِلِ

و آن جسد های پاک و پاکیزه را گرگ های بیابان سرکشی کنند، و کفتارها در خاک بغلطانند (کنایه از غربت و بی کسی آنها).

وَلَئِنِ اتَّخَذْتَنا مَغْنَماً لَبقدنا وَشِيكاً مَغْرَماً،
حِيْنَ لا تَجِدُ إلاّ ما قَدَّمَتْ يَداكَ، وَما رَبُّكَ بِظَلاَّمٍ لِلْعَبِيدِ،
فَإِلَى اللهِ الْمُشْتَكى، وَعَلَيْهِ الْمُعَوَّلُ

ای یزید! اگر امروز ما را غنیمت خود دانستی زود باشد که این غنیمت موجب غرامت(ضرر) تو گردد در هنگامی که نیابی مگر آنچه را که از پیش فرستاده ای، و خداوند بر بندگان ستم کننده نخواهد بود، به خدا شکایت می کنیم و بر او اعتماد می نماییم.

فَكِدْ كَيْدَكَ، وَاسْعَ سَعْيَكَ،
وناصِبْ جُهْدَكَ، فَوَاللهِ لا تمحو ذِكْرَنا، وَلا تُمِيتُ وَحْيَنا،
وَلا تُدْرِكُ أَمَدَنا، وَلا تَرْحَضُ عَنْكَ عارَها،

ای یزید! هر کید و مکر که داری بکن، هر کوشش که خواهی بنمای، هر جهد که داری به کار گیر، به خدا سوگند هرگز نتوانی نام و یاد ما را محو کنی، وحی ما را نتوانی از بین ببری، به نهایت ما نتوانی رسید، هرگز ننگ این ستم را از خود نتوانی زدود،

وَهَلْ رَأْيُكَ إِلاَّ فَنَدا وَأَيّامُكَ إِلاّ عَدَدا، وَجَمْعُكَ إِلاّ بَدَدا،
يَوْمَ يُنادِي الْمُنادِ، أَلا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظّالِمِينَ،

رای توست و روزهای قدرت تو اندک و جمعیت تو رو
به پراکندگی است،در روزی که منادی حق ندا کند که
لعنت خدا بر ستمکاران باد.

فالحمد لله أَلَّذِي خَتَمَ لَاَوَّلِنا بِالسَّعادَةِ وَالْمَغْفِرَةِ،
وَالاِخِرِنا بِالشَّهادَةِ وَالرَّحْمَةِ.

**سپاس خدای را که اول ما را به سعادت و مغفرت ثبت کرد و آخر ما را به شهادت و رحمت فائز گرداند،**

وَنَسْأَلُ اللهَ أَنْ يُكْمِلَ لَهُمُ الثَّوابَ، وَيُوجِبَ لَهُمُ الْمَزِيدَ،
وَيُحْسِنَ عَلَيْنَا الْخِلافَةَ، إِنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ، وَحَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

از خدا می خواهیم که ثواب آنها را کامل کند و بر ثوابشان بیفزاید، و برای ما نیکو خلف و جانشین باشد، که اوست خداوند رحیم و پروردگار ودود، و ما را کافی در هر امری و نیکو وکیل است.